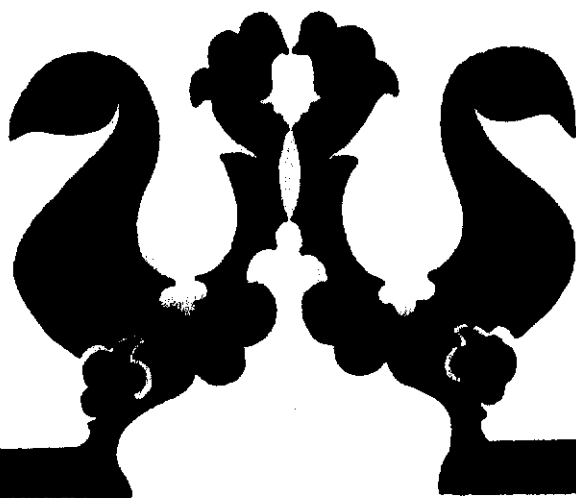


تقی وحیدیان کامیار
دانشجوی دوره ' دکتری زبانشناسی



نقش‌های تکیه
پروژه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
در فارسی
پرتال جامع علوم انسانی





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تکیه accent برجستگی بی است که فقط به یک هجا در واحد تکیه پذیر هر زبان - که معمولاً کلمه است داده می شود^۱، مثلاً تکیه کلمه « روزی » به معنی « رزق » روی هجای آخرست 'ruzi ولی تکیه کلمه « روزی » به معنی « یک روز » روی هجای ماقبل آخر ru'zi . برای برجسته ساختن هجای تکیه بر عموماً از جوهر فیزیکی انرژی تلفظی (شدت) ، زیر و بمی (ارتفاع) و امتداد استفاده می شود . در بسیاری از زبانها هجای تکیه بر گرایش دارد که با انرژی بیشتر ، با ارتفاع زیادتر و با امتداد طولانیتر از هجاهای بی تکیه^۲ مجاورش ، که در تباین با آن هستند ، تلفظ شود اما جوهر فیزیکی تکیه از زبانی به زبان دیگر فرق می کند یعنی در هر زبانی یکی از این سه عامل قویتر است^۳ .

ماهیت تکیه کلمات فارسی بموجب تحقیقی که شده است عبارتست از ارتفاع صوت که اغلب با اندک شدتی همراه است^۳ .

۱- André Martinet, *Elements of general linguistics*, translated by Elizabeth Palmer, the University of Chicago Press, 1966 p. 75-87.

۲- Charles A. Ferguson, *Word stress in Persian*, Harvard University, reprinted from *Language*, 1957 p. 123-135.

۳- آقای دکتر پرویز ناتل خانلری ، وزن شعر فارسی ، دانشگاه تهران ، ۱۳۳۷ ،

درینجا ما فقط به بررسی نقشهای تکیه در زبان فارسی می‌پردازیم تا اهمیت آن روشن شود :

۱. نقش تمایز دهندگی (oppositional) — از نظر زبان‌شناسان امریکایی تکیه می‌تواند مانند واجها برای متفاوت نگهداشتن گفته‌ها بکار رود و لذا نقش تمایز دهندگی دارد^۱ یعنی همانطور که فی‌المثل د و ت دو کلمه^۲ دار و تار را متفاوت می‌سازند تفاوت معنی بعضی کلمات در بعضی زبانها فقط مربوط به تکیه است مثل گویا به معنی (ظاهراً) gu'yâ و گویا به معنی (ناطق) guyâ یا عاری 'âri و آری 'â'ri یا ولی (سرپرست) 'vali و ولی (اما) váli^۳.

باید دانست که در فارسی چند کلمه بیشتر نیست که اختلاف معنی‌شان تنها ناشی از تکیه باشد و اغلب کلمه^۴ تکیه‌دار با گروه در تقابل قرار می‌گیرد مثل خالی (تهی) 'xâli در تقابل خالی (یک خال) 'xâ'li یا باقی و باغی یا عصمت و اسمت و غیره . همچنین گاه کلمه در تقابل با جمله است مثل کمند (اسم وسیله ایست) kamând یا کمند (کم هستند) kâm-and و غیره .

۱ - Charles F. Hockett, *A course in modern linguistics*, Macmillan Company, -

New York, 1967, p. 47-53.

۲ - مارتینه زبان‌شناس معروف فرانسوی نقش تمایز دهندگی را مربوط به خود تکیه نمی‌داند، بلکه تغییر جای تکیه را سبب اختلاف معنی می‌داند. او معتقد است که در دو کلمه که از نظر واجها کاملاً شبیه‌اند، اختلاف معنی مربوط به تغییر جای تکیه است یعنی تکیه‌ای در یک نقطه از کلمه جانشین تکیه^۵ دیگر نشده است، بلکه محل آن در کلمه از یک هجا به هجای دیگر منتقل شده است. بعقیده او هیچ زبانی بیش از یک تکیه ندارد. بعلاوه میان وجود و عدم عناصر تمایز دهنده اسکان انتخاب هست مثلاً در کلمه^۶ دار می‌شود بجای د واجی دیگر مثل ت را انتخاب کرد اما تکیه همیشه در گفتار هست و میان وجود و عدمش انتخاب وجود ندارد. رك. مأخذ شماره ۱ ص. قبل.

۲. نقش تباین دهندگی (contrastive) - از نظر مارتینه نقش اصلی تکیه تباین دهندگی است یعنی شنونده به کمک تکیه می‌تواند «گفته» را به واحدهای متوالی تجزیه کند. اگر در زبانی جای تکیه ثابت باشد مثلاً تکیه فقط روی هجای اول یا آخر کلمه و غیره باشد درین صورت تکیه نقش مرزنمایی (demarcative) دارد. درین گونه زبانها هر جا تکیه دیدیم می‌فهمیم که آغاز یا پایان کلمه است و این در تقطیع نقش مهمی دارد، اما در زبانهایی که جای تکیه از قبل مشخص نیست که روی کدام هجای کلمه است، نقش تکیه فقط برجسته سازی (culminative) است یعنی چون در هر کلمه یک تکیه بیشتر وجود ندارد در یک قسمت از گفتار که برای تجزیه برگزیده‌ایم مشخص می‌شود که چند کلمه داریم اما مرز هر کلمه مشخص نمی‌شود.

عده‌ای تکیه فارسی را مرزنما می‌دانند اما بنظر من چند عامل موجب تضعیف این نقش می‌شود: یکی اینکه گرچه تکیه اکثر کلمات فارسی در هجای آخر است اما کلمات نسبتاً زیادی هم در فارسی هست که تکیه‌شان در هجای آخر نیست مثل حرفهای اضافه (بجز، حتی، روی...)، اکثر فعلها (رفتم، می‌رفتم...)، پیوندها (حرفهای ربط) (اما، زیرا...) و اصوات (دریغا، حاشا...) و بسیاری قیدها (پسفردا، آری...) و ضمائر (بعضی، آنچه...).

دوم - بعضی کلمات بی تکیه هستند مثل حرفهای اضافه تک هجایی: بادام به معنی باتله bādā'm و هم به معنی بادام خوراکی، و بعضی حرفهای ربط تک هجایی (در محاوره همه حرفهای ربط تک هجایی) مثل «و» در من و تو mánoto.

سوم - تکیه بعضی کلمات در بعضی شرایط حذف می‌شود مثل تکیه ماه، شب و بار در گروههای دو ماه do'máh، سه شب sé šab و هر بار hár bâr و غیره.

چهارم - کلماتی داریم که جای تکیه‌شان بر حسب نقششان فرق می‌کند مثل تکیه کلمه در حالت ندایی (اِراج ! 'iraj) یا تأکیدی (همان hámân) و غیره.

برای پی بردن به نقش مرز نمایی در زبان فارسی اگر به این جمله توجه شود :

kásibéjözirájazarayá'nxabárnádârad (کسی بجز ایرج از جریان خبر ندارد)

می بینیم فقط تکیه کلمات ایرج ، جریان و خبر روی هجای آخرست .

اما در مورد نقش برجسته سازی - از عواملی که بر شمردیم ، عامل دوم و سوم موجب تضعیف نقش برجسته سازی هم می شوند یعنی اگر این دو عامل نمی بود نقش برجسته سازی در فارسی کامل بود . درجه این بجهت از کی بیدارست؟ 'inbaččeazkýbidâ'rast فقط سه کلمه این ، کی و بیدار تکیه دار هستند ، نتیجه اینکه نقش برجسته سازی در فارسی ضعیف است .

۳. نقش صرفی - تکیه در زبانهای نقش صرفی دارد که فقط تغییر جای آن ، مقوله دستوری کلمات را عوض کند ، چون در فارسی اختلاف بعضی مقولات دستوری همچنین اختلاف بعضی ریز طبقات یک مقوله ، فقط در تکیه است لذا نقش صرفی تکیه در فارسی اهمیت فراوان دارد ، مثال :

۱- امر مفرد در برابر صفت فاعلی (در محاوره)

بزَن bezan « بزَن bezán

.....

۲- مضارع التزامی (دوم شخص مفرد) « اسم

بدهی bédehi « بدهی 'bedehi

.....

۳- امر منفی (دوم شخص مفرد) « صفت فاعلی منفی

نترس 'nátars « نترس natárs

.....

۴- ماضی نقلی (سوم شخص مفرد) « صفت مفعولی

درمانده^۲ dármande « درمانده darmânde

۱ و ۲- آقای فرگوسن در مقاله ارزنده خود (ساخت شماره ۲ ص ۱۷۳) ضمن بحث از پیشندهای

.....	
bâzyâfte	در برابر	bâ'zyâfte
باز یافته		باز یافته
.....	
barâvardé	«	bârâvarde
بر آورده		بر آورده
.....	
varšekasté	«	váršekaste
ورشکسته		ورشکسته
.....	
vârafté	«	vâ'rafte
وارفته		وارفته
.....	
forurixté	«	foru'rixte
فرو ریخته		فرو ریخته
.....	
اسم	«	۵- ماضی مطلق (سوم شخص مفرد)
daryâ'ft	«	dáryâft
دریافت		دریافت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

→

تکیه دار فقط پیشوندهای صرفی فعل (بی، ب، م، ن) را ذکر می‌کند و از پیشوندهای غیر صرفی فعل (در، باز، بر، ور، وا، فرو) که همه تکیه بر هستند و دارای جفتهای تقابل دهنده (چنانکه از مثالها پیداست) بحثی نکرده. همچنین برای پیشوند (ن) جفتهایی که تنها اختلافشان در تکیه باشد نمی‌شناسد و معتقد است در چنین جفتهایی اختلاف تکیه با اختلاف بصوت همراه است مثل نبود و نابود در صورتیکه (چنانکه از مثالهای بالا بررسی آید) چنین مثالهایی هست. مثالهای دیگر: نسوز nâsuz و nasu'z، نفهم، نجسب...

۱- تأکید می‌شود که تقابلات شماره‌های ۴ و ۵ و ۶ فقط در فعل‌هایی که پیشوند غیر صرفی دارند، برقرار می‌شود.

بازگشت	در برابر	بازگشت
bâzgašt		bâ'zgašt
.....	
برداشت	«	برداشت
bardâ'st		bárdâšt
.....	
اسم	«	۶- ماضی مطلق (دوم شخص مفرد)
دریافتی	«	دریافتی
daryâfti'		dáryâfti
.....	
بازداشتی	«	بازداشتی
bâzdâšti'		bâ'zdâšti
.....	
برگشتی		برگشتی
bargašti'		bárgašti
.....	
ماضی نقلی (در محاوره)	«	۷- ماضی مطلق
رفتم (یا رفته‌م)	«	رفتم
raftám		ráftam
.....	
ماضی بعید نقلی (در محاوره)	«	۸- ماضی بعید
رفته بودم (یا رفته بوده‌م)	«	رفته بودم
raftebudám		raftébudam
.....	
صفت	«	۹- فعل امر (مفرد)
بیحرکت	«	بیحرکت
biharakát		bi'harakat
.....	

۴. نقش نحوی - تکیه در زبان فارسی نقش نحوی نیز می‌گیرد باین صورت

که هرگاه تکیه اسم را به هجای اول منتقل کنیم، البته توأم با تغییر آهنگ - اسم منادا

می‌شود مثل کلمهٔ پروین parvi'n که شکل ندائیش می‌شود párvín بعضی تنها انتقال تکیه را به هجای اول عامل منادا ساختن اسم می‌دانند^۱ در صورتیکه چنین نیست مثلاً کلمهٔ ماشاءالله اگر اسم خاص باشد - که هست - تکیه‌اش روی هجای آخرست ، حال اگر فقط تکیه‌اش را به هجای اول منتقل کنیم - بدون تغییر آهنگ - این کلمه صوت تحسین می‌شود نه منادا^۲ . علاوه برین اسمهای تک هجایی همه فقط با آهنگ منادا می‌شوند مثل دوست (به معنی ای دوست) . در بعضی گویشها - از جمله مشهدی و شاید همهٔ گویشهای خراسان - اسم فقط با آهنگ منادا می‌شود .

۵. نقش تأکیدی - نقش تأکیدی معمولاً بر عهدهٔ تکیهٔ جمله است چنانکه مثلاً در جملهٔ او سیب خورد تکیهٔ جمله روی هر کلمه که قرار بگیرد آنرا مؤکد و منحصر می‌سازد ، مثلاً اگر روی او باشد یعنی او سیب خورد نه دیگری و اگر روی سیب باشد تأکید می‌شود که او حتماً سیب خورده است نه چیز دیگر و اگر تکیه روی خورد باشد تأکید می‌شود که خورده است در برابر کسی که معتقد است سیب نخورده است .

اما در فارسی علاوه بر تکیهٔ جمله ، تکیهٔ کلمه هم می‌تواند نقش تأکیدی داشته باشد یعنی در بسیاری موارد انتقال تکیهٔ کلمه به هجای اول سبب تأکید کلمه می‌شود مثلاً اگر تکیهٔ کلمهٔ البته را به هجای اول بدهیم مؤکد می‌شود ، همچنین تکیهٔ کلمات همین ، همان ، فوق العاده ، غیر ممکن ، انشاءالله ، مخصوصاً ، بویژه و غیره .

در فارسی دو فعل نیز هست که با انتقال تکیه به هجای اول مؤکد می‌شوند یکی دارم ، داری . . . دیگری باشم ، باشی . . .

۶. نقش عاطفی یا تأثیری - نقش عاطفی معمولاً بر عهدهٔ آهنگ (intonation)

۱ - رك به وزن شعر فارسی ، ص ۱۲۳ .

۲ - آقای فرگوسن معتقد است برای منادا کردن اسم علاوه بر انتقال تکیه به هجای

اول آهنگ نیز اغلب معیزه است .

است اما در فارسی تغییر جای تکیه^۱ بعضی کلمات نیز نقش عاطفی به آنها می‌بخشد، البته این حالت اکثراً با تغییر آهنگ همراه است، مثلاً در پاسخ عادی، تکیه^۲ کلمه^۳ بله روی هجای اول است *bále* اما وقتی تکیه^۴ آن به هجای آخر منتقل شود - البته با تغییر آهنگ - عتاب را می‌رساند (نکته اینکه درین کلمه، آهنگ به تنهایی نقش عاطفی ندارد چنانکه اگر تکیه را به هجای آخر منتقل نکنیم کلمه بار عاطفی نخواهد گرفت).

مثال دیگر: کلمه^۵ ماشاءالله در زبان محاوره وقتی تکیه^۶ اش روی هجای آخر باشد اسم است و اگر روی هجای اول باشد صوتست و تحسین را می‌رساند و اصولاً^۷ بسیاری از اصوات وقتی تکیه^۸ شان به هجای آخر منتقل شود - اگر روی هجای آخر نباشد - دیگر جزو اصوات نیستند و نقش عاطفی نخواهند داشت.

در کلمه^۹ جهنم اگر تکیه^{۱۰} را به هجای وسط بدهیم نقش عاطفی پیدا می‌کند *jahánnam* و نمودار حالت عاطفی کسی است که با کراهت از چیزی صرف نظر می‌کند (این تکیه خیلی جالب است چه برخلاف قاعده به هجای دوم منتقل شده است).

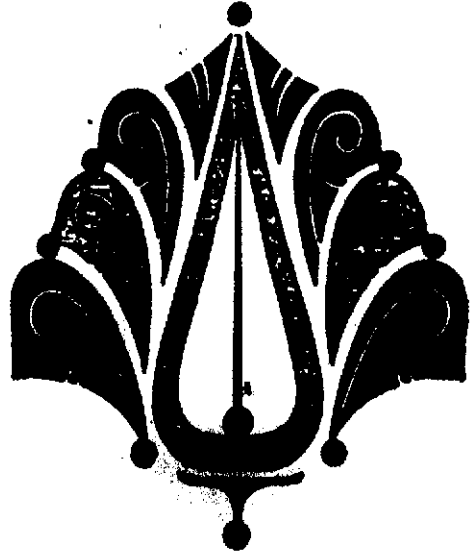
در زبان عامیانه (اکثراً در گویش «جاهلها») در جمله‌هایی مثل چاکرتم، مخلصتم، وقتی تکیه^{۱۱} به هجای اول منتقل شود (بعمولاً همراه با امتداد هجای تکیه‌دار) نمودار حالت عاطفی کسی است که در مرافعه‌ای خود را محق می‌داند و با دلخوری ورنجیدگی در برابر طرف اظهار کوچکی می‌کند که نمودار محق بودن و اصل حساب بودنش است نه زورگویی. این شش نقش نمودار اهمیت زیاد تکیه^{۱۲} در زبان فارسی است، البته شاید تکیه^{۱۳} در فارسی نقشهای دیگر هم داشته باشد ولی اهمیت آنها چندان نیست^{۱۴}.

باید دانست بعضی کلمات با وجود اینکه از نظر تکیه^{۱۵} دو صورت متفاوت دارند اما استعمال یک صورت بجای دیگری مستلزم ایجاد نقش نیست بطوریکه بکار بردن

۱ - ازین شش نقش، سه نقش ناشی از تغییر جای تکیه^{۱۶} کلمه است یعنی تکیه^{۱۷} نحوی، تأکیدی، عاطفی. کسانی که راجع به تکیه^{۱۸} فارسی کار کرده‌اند از جمله آقای فرگوسن فقط تکیه^{۱۹} ندایی (نحوی) را متذکر شده‌اند.

یک گونه بجای دیگری تفاوتی را - ظاهراً - نشان نمی دهد ، بعبارت دیگر دو گونه آزاد دارند مثل کلمه 'آفرین' که تکیه اش یا روی هجای اول یا آخر قرار می گیرد . واگر بخواهیم آنرا مؤکد سازیم اولین واج هجای دوم را مشدّد می کنیم 'âffari'n همچنانکه شکل مؤکد بعضی کلمات چنین است مثل همه و همیشه .





بحث

و

نظر

پروفیسر کا علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پریس ہاؤس انسانی

